



یادداشت

فروش غیرقانونی ۲ کتاب در نمایشگاه مجازی کتاب

رضا کوچکزاده، پژوهشگر و کارگردان هنرهای نمایشی

دو کتاب «رضای‌نامه» (خوانشی از شبیه‌نامه‌های رضوی) و «فهرست توصیفی شبیه‌نامه‌های ملک» از پژوهش‌های سالیان دورم، به شکل غیرقانونی در نمایشگاه مجازی کتاب تهران در حال فروش است. دوشنبه‌شب دوستی آگاهم کرد که دو کتاب ناپایم در نمایشگاه کتاب تهران عرضه شده است. کتاب «رضای‌نامه» را نشر سوره مهر و کتاب «فهرست شبیه‌نامه‌های ملک» را نشر سفیر اردهال با همکاری کتابخانه ملک در سال ۱۳۹۲ منتشر کرده بودند. کتاب دوم که در شمارگان محدود نشر یافته بود، همان سال نایاب شد، ولی رضای‌نامه (که بنا بر آنچه ناشر در شناسنامه کتاب نوشته، در دوهزار و ۵۰۰ نسخه منتشر شد) تا سال ۱۳۹۵ در بازار کتاب بود.

سال ۹۶ به مدیرعامل سوره مهر پیشنه‌ها دادم اگر برنامه‌ای برای بازچاپ کتاب دارند، ویراست تازه آن را منتشر کنند که کامل‌تر از نسخه پیشین است، ولی اقدامی نشد. سال ۹۷ قرارداد پنج‌ساله‌ام با این نشر پایان یافت و سال گذشته، هنگامی که پیگیری کردم، آقای بابایی، قائم‌مقام مدیرعامل سوره مهر، پس از تماس با ائبار انتشارات و اطمینان از نبود موجودی از کتاب‌هایم گفت ناشر علاقه‌ای به بازچاپ این کتاب‌ها ندارد. به درخواست من در تاریخ یک دی ۱۳۹۸ نامه‌ای به من دادند با امضای عبدالحمید غره‌داغی، مدیرعامل انتشارات سوره مهر که به‌روشنی در آن نوشته‌اند «تمامی حقوق کتاب‌های «تاتار و جامعه» و «رضای‌نامه» که پیش از این یک نویست در انتشارات سوره مهر چاپ شده بود، به شما واگذار می‌شود».

شب پیش از آغاز نمایشگاه با دیدن کتابم در صفحه سوره مهر (که البته در داده‌های کتاب آمده است چاپ نخست ۱۳۹۲) به آقای بابایی خیر دادم که شما کتاب را به شکل دیجیتال منتشر کرده‌اید و با عنوان چاپ نخست می‌خواهید آن را قانونی جلوه دهید، ولی این کار غیرقانونی است و بهتر است از فروش آن جلوگیری کنید و کتاب را حذف کنید. قول داد که چنین شود. دو روزی سامانه نمایشگاه از دسترس خارج شد، ولی امروز (جمعه سوم بهمن) دیدم که همچنان کتاب روی سامانه نمایشگاه هست و همچنان در حال سوءاستفاده از فروش رضای‌نامه هستند.

در پیگیری کتاب دوم هم دریافتم مدیرعامل و مدیران کتابخانه ملک از این کار بی‌خبرند و قرار شد از مدیر سفیر اردهال پیگیری کنند که گویا به‌دلیل تعطیلی اداری پایان هفته هنوز به نتیجه‌ای نرسیده‌اند؛ چون فهرست شبیه‌نامه‌های ملک هم برای خرید روی سامانه هست. از جناب آقای دکتر جوادی، معاون فرهنگی وزارت ارشاد و جناب دکتر صالحی، وزیر ارشاد، انتظار دارم در کنار نگاه ویژه به ناشران و نادیده‌گرفتن قصور و تقصیر ناشران دولتی، کمی هم از حق پدیدآوران پاسداری کنند که از وظایف بنیادین وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. وظیفه ارشاد تنها سانسور و ممیزی و دادن مجوز نیست، بلکه باید بتواند از مجوزش هم به‌درستی حمایت کند و اگر قرار بر این چاپ‌های غیرقانونی باشد، دیگر چه نیازی به مجوز است؟ پدیدآوران و هنرمندان در دوره بیماری همه‌گیر کرونا، سالی بسیار دشوار و بی‌هیچ حمایت دولتی را از سر گذرانده‌اند و بسیاری ناشران به‌بهانه وضعیت بد بازار کتاب به چاپ کتاب‌های تازه یا بازچاپ کتاب‌های گذشته‌مان نپرداخته‌اند. امیدوارم مسئولانه در برابر چنین برخوردهایی، اقدام مؤثر انجام شود و خسارت قانون‌گریزی‌هایی از این دست به پدیدآوردگان بازگردد تا دیگر شاهد چنین دست‌درازی‌های غیرفرهنگی‌ای در فضای نشرمان نباشیم. همه قراردادها و سند‌های این گفته‌ها هم در دست است و اگر مسئولان بخواهند، می‌توانم برایشان بفرستم.

✦ کتاب‌های «فهرست توصیفی شبیه‌نامه‌های قاجار» و «فهرست توصیفی شبیه‌نامه‌های پراکنده» برخی آثار این پژوهشگر هنرهای نمایشی ایران هستند و آخرین کتاب نشریافته کوچک‌زاده، «تاتار (و) جامعه (و) تاتار» است که سال گذشته در مجموعه گستره خیال در نشر نو منتشر شد و چند ماه است در کتاب‌فروشی‌ها کمیاب شده است.

www.sharghdaily.ir

شنبه ۴ بهمن ۱۳۹۹ = ۹ جمادی‌الثانی ۱۴۴۲ = ۲۳ ژانویه ۲۰۲۱
سال هجدهم • شماره ۳۹۲۲ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۶ • اذان مغرب ۱۷:۴۲
اذان صبح فردا ۵:۴۳ • طلوع آفتاب ۷:۱۰

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فروا



زاویه دید

کودکان کار، جیب‌بر نیستند!

میترا امام، فعال حقوق کودک

وقتی تبلیغات سریال «ملکه گدایان» را می‌بینی خوشحال می‌شوی، چراکه صحبت از «کودکان کار» است و این «دیگری»ها در جامعه ما در سریال مطرح شده‌اند. همیشه افشار ضعیف و حاشیه‌نشینانی هستند که کمتر خودشان و مسانلشان دیده می‌شود، چراکه در جامعه دوقطبی ما، خود و دیگری نمود بارزی دارد.

«خودی»ها از آموزش، بهداشت و امکاناتی برای زیستن برخوردارند، چراکه آموزش و بهداشت در جامعه ما کالایی شده است که می‌توان آن را به میزان درآمد خانواده خرید. بیمه تکمیلی فقط به آنهایی می‌رسد که توان پرداخت ماهانه آن را دارند و اگر حساب پس‌انداز چاقی در بانک‌ها داشته باشید، هزینه عمل جراحی شما را بانک پرداخت خواهد کرد. این قصه «تبعیض» و «نابرابری» در جامعه ما سر دراز دارد و در این مقال نمی‌گنجد. صحبت از سریال «ملکه گدایان» است؛ سریالی که با بازی درخشان «باران کوثری»، در وهله اول به نظر می‌رسد قرار است توجهی به «حاشیه‌نشینان» و آن «دیگری»ها داشته باشد. توقع زیادی هم نیست که کارگردانی به مسائل و مشکلات اجتماعی بپردازد و توقع زیادی نیست که سازندگان برای ساخت اثر اندکی درباره آنها تحقیق کنند.

در همه این سال‌ها می‌دانیم خیل عظیم «کودکان کار» در جامعه ما نشان از بی‌توجهی و نادیده‌انگاشتن آنان دارد. فعالان حقوق کودک و سازمان‌های مردم‌نهادی که برای بهبود وضعیت این کودکان تلاش می‌کنند، به خوبی می‌دانند که اکثریت این کودکان با خانواده‌هایشان زندگی نمی‌کنند. فقر و بی‌کاری والدین، نداشتن بی‌کاری و شغل‌های فصلی بدون پشتوانه کودک را راهی «کار» می‌کند. اما به نظر می‌رسد این نکته از نظر سازندگان و آقای کارگردان نادیده مانده است. آقای کارگردان توجه بفرمایید؛ شما به چه حقی همه این کودکان را جیب‌بر نمایش داده‌اید؟ تحقیقی در این مورد کرده‌اید یا اینکه مطمئن هستید این قشر پناهی ندارد که بخواهد علیه شما دادخواهی کند؟ خیلی وقت‌ها پدر یا مادر کودک در همان چهارراه همراه کودک مشغول کار است. خیلی وقت‌ها از دور نشسته و کودک خود را نظاره می‌کند؛ چون مردم ما نسبت به کودک ترحم و دلسوزی بیشتری دارند، ترجیح می‌دهد سبید توت در دستان کودک به فروش برسد. چرا تلاش دارید این کودکان را باندى نمایش دهید؟

آقای کارگردان گرمی‌های آتچناتی پول می‌خواهد و اگر باندى چنین سرمایه‌ای داشته باشد، می‌تواند از راه‌های خیلی بهتری کسب درآمد کند.

خیلی خوب است که شما کودکان را شاد و سرحال‌شان می‌دهید؛ به نظراتان پس از یک روز کاری سخت از دنبال ماشین‌ها دویدن در هوای آلوده تهران حالی برای رقص و پایکوبی می‌ماند؟

البته جای بسی خوشبختی است که شما مانند برنامه‌هایی مثل «عصر جدید» و «ماه عسل» به عنوان ابزارى برای جلب بیننده و اشک مردم از وجود این کودکان استفاده نمی‌کنید. آنها با نشان‌دادن لحظه‌ای از اینکه توجّه، کودک را در دنیای بی‌کسی خود رها می‌کنند و هیچ‌وقت برایشان مهم نیست که کودک ناتوان از حل تعارض بین زندگی واقعی و فرارگرفتن در جلوی دوربین کذایی این برنامه‌ها، ممکن است تصمیم به خودکشی بگیرد. حالا پس از خودکشی امانل «رضا»، دوربین ایشان کجاست؟ نمی‌دانم هدف شما، آقای کارگردان از این سریال چیست؟

آیا این سریال صرفاً مثل دوربین‌های تلوزیون دنبال بیننده می‌گردد و از این کودکان به عنوان ابزارى برای جذابیت سریال استفاده کرده است؟ آیا این سریال سفارش افرادی است که می‌خواهند با نمایش باندپودن این کودکان به جای حمایت از آنان و خانواده‌هایشان، مبارزه علیه آنان را ترویج دهند؟ البته نکته‌مثبت این سریال نشان‌دادن واقعیت «فرارکودکان» از آنهایی است که می‌خواهند آنان را به مراکز بهزیستی انتقال دهند. معمولاً اکثر این کودکان تجربه این کار را دارند و متولیان این امر باید پاسخ‌گو باشند چرا کودکان فرار می‌کنند؟ که این خود مقال دیگری می‌طلبد.

به عنوان یک فعال حقوق کودک دوست دارم پاسخ شما و خانم باران کوثری را در همین روزنامه داشته باشم.



هفت‌نویشت

دل بستن ... گسستن

بر تجربه‌ای همواره از فاصله با جهان، دیگران و گاهی در نمود بیمارگونه حتی با خود که هر یک از ما در زندگی داریم. تلنگری می‌تواند ما را بیش از همیشه رودرروی این فاصله که گاهی خوشایند است و گاه تنهایی رنج‌آوری را پدید می‌آورد، قرار دهد. ما هنگام زاده‌شدن، تنهایی و فاصله خویش با مادر را نداریم، اگر از آشوب و مراقبت او یا نزدیکان بهره‌مند باشیم. این یگانگی، تجربه‌ای تکرارنشدنی است و در روند بالندگی و زندگی «فاصله»، آن تفاوت میان «دل‌بستن/پیوستگی تا گسستن» واقعیتی نازدودنی و همواره دارد. تلاش‌های

تعاملی ما که هستی اجتماعی داریم، تکاپوهایی برای معنادر، سازنده و کم‌آسیب‌کردن این فاصله است. دل‌بستن ما به آدم‌ها، به روند‌ها یا چیزها کوششی ناخودآگاه برای پایش و نگهداشت درست این فاصله‌هاست. گاهی همان دل‌بستن که بنیانی سست داشته باشد یا به‌ررروی درهم بریزد، دوباره مغاکی تاریک از تنهایی را بیش از پیش به رخمان می‌کشد. آیا فاصله به ما و روان‌درستی‌مان آسیب می‌زند ما به فاصله‌ای بهینه برای خودبودن و پایش این فاصله برای باهم‌بودن نیاز داریم. هر بار که توفان‌ها این دریای تاریک را در هم بریزند یا ما همه ایهام چیره شود، قایق‌ها بر این سیال زندگی یکدیگر را بازخواهند شناخت. پیام‌هایشان برای هم معنادار و گیرا خواهد بود، دور و نزدیک‌شدن‌ها زبان‌بار خواهد شد و سرکشتگی، بی‌پناهی و تنهایی فزونی خواهد یافت. گرچه ما در بزرگ‌سالی پشتوانه‌های والدینی کودکی را نداریم و باید خود مسئول چگونگی زندگی و فاصله‌های خویش باشیم؛ ولی خوب است بیاوموزیم که فاصله، آنچه پیوستاری میان پوستن/دل‌بستن تا گسست را دربر دارد، برای خردمان و دیگران چه پیام‌هایی رقم می‌زند. هر سال که بر ما می‌گذرد، روزبه‌روز تنهاتر می‌شویم و آخرین دم و بازم خود را تنهایی به پایان می‌رسانیم. آج روح تنهایی بی‌پازگشتی است که کسی نتوانسته واگو یا باهم‌رسانی کند. در میانه زادن تا برای همیشه آرمدن ما توان و زمان داریم که رنج تنهایی‌های یکدیگر را در دست‌شناختن جنبه‌های سازنده و گاهنده فاصله درباییم؛ بر رنج هم نیفزاییم و اگر بدانیم و بخواهیم از رنج دیگری در برابر فاصله‌ها بکاهیم. فاصله در فرآیند امروزی بی‌فاصله، بیش از همیشه سازه‌ای روان‌شناختی است. فاصله نوسانی است میان دل‌بستن/پیوستن تا گسستن.

رسانه

«روزنامه‌نگار»، «کتاب»؛ سوزنی به خودمان



پژمان موسوی

با امروز شد چهار روز؛ چهار روز است که اولین دوره نمایشگاه مجازی کتاب تهران در حال برگزاری است و با تمام کم‌وکاست‌ها و انتقادهایی که به آن وارد است، برگزاری آن بار دیگر یک پرسش مهم را پیش‌روی ما قرار داده است: نسبت روزنامه‌نگار و کتاب چیست؟ به عبارت دیگر، روزنامه‌نگار چگونه می‌تواند به افزایش سرانه مطالعه عمومی یاری رسانده و جقدر میزان همنشینی‌اش با کتاب می‌تواند این موضوع را تسهیل کند؟ در این موضوع که روزنامه‌نگار نقش مهم و مؤثری در میزان گرایش مردم به کتاب و کتاب‌خوانی دارد و انتخاب و معرفی کتاب‌های خوب و قابل تأمل، می‌تواند افکار عمومی و جامعه کتاب‌خوان را در گرایش به کتاب‌های خوب و دوری از کتاب‌هایی که فقط منتشر می‌شوند که باشند، یاری بسیار رساند، کمتر کسی است که تردید داشته باشد؛ اما موضوع اصلی این است که جقدر این گزاره با واقعیت‌های روزنامه‌نگاری امروز ایران همخوان است؟ آیا روزنامه‌نگاران توانسته‌اند فضیلت کتاب‌خوانی را برای مردم تبیین و ضرورت آن را برای همه به روشنی بیان کنند؟ آیا روزنامه‌نگاران به خوبی افکار عمومی را در واقعیت‌های این روزهای حوزه کتاب و آسما و ارقامی که در این خصوص وجود دارد آگاه کرده‌اند؟ خود روزنامه‌نگاران در کجای این معادله قرار دارند؟ این پرسش آخر دو لایه پنهان و کمتر مورد توجه قرارگرفته هم دارد؛ لایه‌های پنهانی که بسیار مهم‌تر از پرسش‌های پیش از آن است و به نظر می‌رسد کمتر محل توجه و ارزیابی منتقدان، پژوهشگران و خود روزنامه‌نگاران قرار گرفته باشد. یکی از این ابهامات، به میزان مطالعه خود ما روزنامه‌نگاران برمی‌گردد؛ روزنامه‌نگارانی که برای مردم می‌نویسند و نمایندگان رکن چهارم دموکراسی‌اند. به واقع آیا آمار دقیق و معتبری از میزان مطالعه روزنامه‌نگاران در سطوح و حوزه‌های مختلف آن در اختیار داریم؟ اگر نتایج این مطالعه انجام‌شده، منتج به کتاب‌خوان‌نبودن طیف بزرگی از روزنامه‌نگاران باشد، آن‌وقت چه انتظاری از مردمی داریم که میانگین روزنامه‌نگاران‌انش شاید روزی چند دقیقه در روز مطالعه می‌کنند و آن‌وقت هر روز قلم و کاغذ به موضفه و نصیحت اندر

آکادمی

پرخاش باحکیم



پایک زمانی، **نورولوژیست**

این بار همسرش را نیاورده. دختر جوان به شدت مجروح شده و بیمارستان است، خودش هم سر و صورتش زخمی است. صرع دارد، قرص‌هایش را نمی‌خورد، رانندگی هم می‌کند آن هم با موتور! شدت علاقه باعث می‌شود همسرش را هم همواره پشت موتور سوار کند. در خدمت جناب حسین بیژن هستیم که روبه‌روی من نشسته با آن موهای سیخ، بر و بر مرا نگاه می‌کند. دفعه قبل آنچه می‌توانستم در تندی با او فروگذار نکردم فایده نداشت اما این بار فقط خودم را سرزنش می‌کنم که چرا در وظایف خودم برای تندی کوتاهی کرده‌ام. او و مادرش فقط تشکر می‌کنند و از اتاق خارج می‌شوند. می‌فهمند که آنچه مرا آزرده و به تندی وامی‌دارد، هیچ چیز جز سلامت خود آنها نیست.

اما مخاطبان معاون بهداشت وزارت، مسئول اصلی پیشگیری کرونا در کشور نه‌تنها قدرشناسی حسین بیژن و مادرش را نداشتند، اساساً برداشتشان واژگونه و خشونت‌آمیز بود. حکیم‌باشی بیچاره که از زیر بار سنگین کرونا، کمبود امکانات و سفارش‌ها و دستورات عریض و طویل‌ه و با بالا و پایین به دست و جیب خالی او داده می‌شود، پیش‌تر هم اعصاب نداشت، دراز کردند به ناسزا!! او هم مثل تمام حکیم‌باشی‌های تاریخ شامل بنده و دیگران که با عطرسه‌ای جانمان می‌برد با سیرت نور معذرت خواست! کوچک‌ترین صدا و اعتراضی هم در حمایت از او در مجامع پزشکی و رسانه‌هایشان که گوش فلک را کر کرده‌اند، درنیامد. بی‌خود نگفتم جان به عطسه‌ای داریم و بی‌خود نگفته‌اند از هر جا مانندی حکیم‌باشی را دراز کن که از همه کار آسان‌تر است!

مگر چه گفته بود حکیم‌باشی کُشور؟ در رعایت اخلاقیات مدرنی که تندی را هم در مواردی مثل لاندگی مصروعین و ازدحام مردم در بحران کرونا جزء وظایف طبیب می‌شناسد و در گفتن حقیقت به صاحب بیمار تندی کرده بود. راستی چه هدفی داشت جز سلامت مردم قم و قشم و کیش و بندرانزلی و… که باید عذر می‌خواست؟ اصلاً چه هدفی می‌توانست داشته باشد؟ خدا را شکر که بنده تاکنون مجبور به عذرخواهی از جناب حسین بیژن و امثالهم نشده‌ام وکره…

بیچاره آقای معاون معذور بهترین برنامه را هم برای رساندن این پیام و درخواست به سمع مسئولان فرادست چیده بود. رئیس خودش جناب وزیر را همراه کرده بود. نمونه‌هایی از دو سر طیف ساکنان این کشور سنتی‌های قم و غیرسنتی‌های قشم را هم فراهم آورده بود تا تمام کشور را شامل شود. وقتی هم که گفت با عدم رعایت باعث قتل می‌شوید، منظورش هم قم بود و هم قشم.

بسیار خوب، در شرایطی که بی‌تفاوتی در برابر هر ناصوابی به شکل بیماری درآمد است، تنها

مسئول بدون رودربایستی را هم بدون رودربایستی برکنار کنید تا همه چیزمان به همه چیزمان بیاید!

انتفاق

جایزه و نشان ابوالحسن نجفی در پله چهارم



● **ابوالحسن نجفی** با وسواس و کوشش ممتد طی سال‌ها زندگی علمی و فرهنگی خود در حوزه‌های زبان‌شناسی، ترجمه، ادبیات تطبیقی، وزن شعر و فرهنگ‌نویسی، آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشت و با نظم و دقت و دانش و ادب و مهربانی و خصلتیکو، مشوق نویسندگان و مترجمان جوان و چهره‌ای اثرگذار در ادبیات معاصر ایران بود. حساسیت او به درست‌نویسی و صیانت از زبان فارسی را در انتشار کتاب «غلط‌نویسیم» و زبان پاکیزه‌نویسی را به دانش‌جویان، نویسندگان و مترجمان نشان داد و نکات بسیار ظریفی از زبان فارسی را در اختیار مخاطبان گذاشت که قطعا هر معلم ادبیات با مؤلف و مترجمی به دانستن آن نیازمند است. چهارمین دوره اهدای جایزه و نشان ابوالحسن نجفی به مترجمان برگزیده در روز سه‌شنبه هفتم بهمن ساعت ۱۵ با حضور هیئت داوران و برگزیدگان برگزار می‌شود. علاقه‌مندان می‌توانند این نشست را از اینستاگرام مرکز فرهنگی شهر کتاب به نشانی ketabofarhang پیگیری کنند.